

آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی

عنوان پژوهش

بررسی مفهوم «قانون»

شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۱۳۹

تاریخ: ۱۳۹۴/۰۸/۱۰



پژوهشکده شورای نگهبان

شناسنامه

عنوان:

آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی
بررسی مفهوم «قانون»

مؤلفان:

کمال کدخدامرادی
ولی الله حیدر نژاد

ناظر علمی:

علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۱۳۹

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴/۰۸/۱۰

پژوهشکده شورای نگهبان



۲		مقدمه
۳		چکیده
۴		درآمد
۵		۱- مفهوم شناسی
۵		۱-۱. معنای لغوی
۵		۲-۱. معنای اصطلاحی
۵		۱-۲-۱. معنای شکلی
۷		۲-۲-۱. معنای ماهوی
۹		۲- مفاهیم مشابه
۹		۱-۲. مقررات
۱۰		۲-۲. حکم شرعی
۱۱		۳- اوصاف و ویژگی‌های ماهوی قانون
۱۱		۱-۳. عام و کلی بودن
۱۱		۲-۳. الزامی بودن
۱۲		۳-۳. داشتن ضمانت اجرا
۱۲		۴-۳. دوام و استمرار نسبی
۱۳		۴- تاریخچه اجمالی
۱۵		۵- انواع قانون
۱۵		۱-۵. انواع قانون از نظر مبادی و غایات
۱۵		۱-۱-۵. قوانین طبیعی
۱۶		۲-۱-۵. قوانین موضوعه
۱۶		۲-۵. انواع قانون بر مبنای جایگاه و ارزش حقوقی (سلسله‌مراتب قوانین)
۱۶		۱-۲-۵. قانون اساسی
۱۷		۲-۲-۵. قانون عادی
۱۷		۳-۲-۵. مقررات دولتی (احکام و نظامنامه‌های قوه مجریه)
۱۷		۶- مبنای اسلامی و حقوقی قانون
۱۷		۱-۶. مبنای اسلامی قانون و قانونگذاری
۱۸		۱-۱-۶. لزوم برنامه‌ریزی در پرتو احکام اسلامی
۱۸		۲-۱-۶. لزوم تقنین در حوزه منطقه الفراغ
۱۸		۳-۱-۶. مبنای قانون بر اساس مقدمه واجب
۱۹		۲-۶. مبنای قانون در حقوق موضوعه
۱۹		۱-۲-۶. قرارداد اجتماعی
۲۰		۲-۲-۶. تأمین نظم عمومی
۲۱		۷- جایگاه قانون در نظام حقوقی ایران
۲۴		۸- جمع‌بندی
۲۵		منابع پیشنهادی جهت مطالعه بیشتر
۲۶		منابع و مأخذ

مقدمه

در تحقیق و تتبع پیرامون هر گرایش علمی، گام اول آشنایی با مفاهیم پایه‌ای آن علم است. حقوق عمومی به عنوان شاخه و گرایشی از علم حقوق از این قاعده مستثنی نیست و آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی درگاهی برای ورود و اظهارنظر در موضوعات مرتبط با آن می‌باشد.

از سوی دیگر تأسیس حکومتی بر مدار مختصات اوامر الهی نیازمند به نهادها و سازوکارهایی متناسب با آن است. بر این اساس نظام‌سازی اسلامی پس از تشکیل حکومتی بر مبنای اصول و احکام شریعت مقدس اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. حرکت در مسیر این امر مستلزم آشنایی با مفاهیم علمی، مطالعه مبانی و نقد و بررسی آنها بر اساس اندیشه ناب اسلامی است. در این میان مفاهیم حقوق عمومی به عنوان گرایش تخصصی رشته حقوق که به بررسی کلان موضوعات مرتبط با حوزه حکومت و حدود اختیار آن، روابط مردم با فرمانروایان و مباحث مشابه آن می‌پردازد از اهمیت والایی برخوردار است.

در همین راستا، موضوع بازخوانی مفاهیم حقوق عمومی در دستور کار دفتر مطالعات نظام‌سازی اسلامی پژوهشکده شورای نگهبان قرار گرفته است. هدف از این امر آشنایی با تعاریف مفاهیم، تاریخچه، اقسام و انواع، بررسی مبانی آن در حقوق موضوعه و مطالعه تطبیقی با مبانی اسلامی و بررسی موضوع در قوانین و سازوکارهای حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران و ارائه نقد و تحلیلی اجمالی از آن است تا به این واسطه گام نخست در عرصه نظام‌سازی اسلامی برداشته شود.

«قانون، القانون، law»

چکیده

بشر برای ادامه حیات خویش نیازمند به زندگی اجتماعی است و تحقق این امر منوط به وجود هنجارهایی است که باعث جلوگیری از هرج و مرج و سامان بخشی به امور اجتماعی می‌گردد. بر این اساس وجود «قانون» در زندگی بشر ضرورت می‌یابد. قوانین موضوعه به عنوان محور و مدار تنظیم روابط اجتماعی و ایجاد نظم در جامعه باید کلی، الزام آور، دارای ضمانت اجرا و در عین حال دارای استمرار و دوام نسبی باشند.

واژه‌های دیگری نظیر مقررات و حکم شرعی، مفاهیمی مشابه و مکمل مفهوم قانون بوده و فهم آن را روشن‌تر می‌کند و در عین حال وجوه افتراق و اشتراک آن را با سایر مفاهیم نمایان می‌سازد که در این تحقیق به بررسی برخی از آن‌ها خواهیم پرداخت.

در حقوق موضوعه، قرارداد اجتماعی و نظم عمومی از جمله مبانی است که برای لزوم وجود و تبعیت از قانون برشمرده شده است و در دیدگاه اسلامی نیز، مبانی مختلفی از جمله لزوم برنامه‌ریزی در پرتو احکام اسلامی، لزوم تقنین در حوزه منطقه الفراغ و مقدمه واجب مورد اشاره قرار گرفته است.

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، مفهوم «قانون» به معنای خاص، به مصوبات مجلس شورای اسلامی اطلاق می‌شود، که به استناد اصل ۷۱ قانون اساسی باید در حدود احکام شرعی و قانون اساسی به تصویب برسد. وظیفه احراز انطباق قوانین با احکام شرع و قانون اساسی بر عهده شورای نگهبان است. همچنین با توجه به اصول متعدد قانون اساسی می‌توان به سلسله مراتب قوانین در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران پی برد که در این مقاله بدان نیز اشاره‌ای اجمالی می‌نماییم.

واژگان کلیدی

قانون، مقررات، حکم، اوصاف قانون، مجلس شورای اسلامی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی.

درآمد

جوامع کنونی، اقتضائاتی را به همراه دارد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها فراگیری و حاکم بودن یک نظم حقوقی بر اداره امور جامعه می‌باشد. در حقیقت می‌توان مدعی شد که امروزه، تصور بقای جامعه‌ای بدون قانون ممکن نیست که معنای آن عبارت است از مجموعه قواعد و مقررات الزام‌آوری که برای ایجاد نظم عمومی و تنظیم روابط جمعی در جامعه توسط مراجع ذیصلاح تصویب و ابلاغ می‌گردد. این قواعد بر بستر نظامی اجتماعی شکل می‌گیرند که این نظم، افراد گوناگون را که همان اعضای جامعه هستند، گرد هم می‌آورد. (دوگی، ۱۳۸۸: ۴۸) این نظم حقوقی، سامان‌دهنده روابط میان افراد، افراد و نهادهای عمومی و نیز نهادهای عمومی با یکدیگر است. در واقع، نظم حقوقی مجموعه‌ای از هنجارهاست که باعث جلوگیری از هرج و مرج و سامان بخشی به امور اجتماعی می‌گردد. این هنجارها در قانون اساسی و سایر قوانین و مقررات تعیین پیدا می‌کند، که به تنظیم روابط و وضعیتهای حقوقی هر جامعه انسانی می‌پردازد و وجود و قوام آن جامعه بدان بستگی می‌یابد.

بر همین اساس مسائل اصلی پژوهش حاضر این است که مراد از مفهوم «قانون» در دیدگاه اندیشمندان اسلامی و اندیشمندان غربی چیست؟ و از چه اوصاف و ویژگی‌های ماهوی برخوردار بوده و مبتنی بر چه مبانی حقوقی و اسلامی استوار می‌باشد؟

بر این اساس برای پاسخگویی به پرسش‌های مذکور، در بخش نخست به واکاوی مفهوم قانون در دو معنای شکلی و ماهوی در دیدگاه اندیشمندان غربی و اسلامی پرداخته شده است. سپس اوصاف و ویژگی‌های ماهوی قانون، انواع و اقسام آن مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش بعدی مبانی قانون در دیدگاه اسلامی و حقوق موضوعه پرداخته شده و در پایان به بررسی جایگاه قانون در نظام حقوقی ایران خواهیم پرداخت.

۱- مفهوم شناسی

در ابتدا لازم است معنای لغوی و اصطلاحی واژه قانون تبیین شود:

۱-۱. معنای لغوی

واژه «قانون» از کلمه یونانی «*canon*» گرفته شده و در زبان‌های فارسی و عربی مورد استفاده قرار گرفته است. (دهخدا: ج ۱۱، ۱۷۳۹۵) «*canon*» که به فرانسه *loi* و به انگلیسی *law* ترجمه می‌شود، در لغت به معنای وسیله‌ای است که برای تنظیم سطور و خطوط به کار می‌رفته و در گذر زمان در معنای هر قاعده کلی که در علوم پذیرفته شده، مانند قانون جاذبه عمومی؛ استعمال گردیده است. (دفتر پژوهشکده حوزه و دانشگاه: ۲۹۱، ۱۳۸۱). همچنین قانون لغتی سریانی دانسته شده که به معنی خط کش بوده است. (جعفری لنگرودی: ۱۳۷۸، ج ۴، ۲۸۴۶). در بیان واژه «قانون» در زبان فارسی، معانی مختلفی همچون رسم، قاعده، روش، آئین، امری کلی که بر جزئیاتش منطبق گردد و احکام جزئیات از آن شناخته شود (معین، ۱۳۸۸: ۲۶۲۷) بیان شده است.

۱-۲. معنای اصطلاحی

به منظور شناسایی معنای اصطلاحی قانون، واکاوی این مفهوم را در دو معنای شکلی و ماهوی پی می‌گیریم.

۱-۲-۱. معنای شکلی

سخن از قانون به معنای شکلی، این منبع را در برابر عرف قرار می‌دهد و مقصود از آن مقررات لازم‌الاجرائی است که پس از طی تشریفات خاصی، از طرف یکی از سازمان‌های صالح دولت وضع شده است. البته باید توجه داشت که معنای شکلی قانون در دو معنای عام و خاص استعمال می‌گردد. در معنای عام قانون، مرجع خاصی به عنوان واضع قانون در نظر گرفته نشده و هرگونه مقرره لازم‌الاجرائی که با طی تشریفات قانونی لازم، توسط هریک از مقامات یا نهادهای ذیصلاح عمومی وضع گردد را قانون می‌دانند، خواه این سازمان قوه مقننه یا رئیس دولت یا یکی از اعضای قوه مجریه باشد. (کاتوزیان: ۱۳۸۹، ۱۲۰)

در این تعریف قانون، قاعده‌ای است که توسط یک قدرت عمومی مقرر شده و همه افراد باید از آن پیروی کنند و اعتبار آن بسته به ضمانت اجرای آن است

(جعفری لنگرودی: ۹، ۱۳۸۴). درخصوص محتوای آن نیز بیان شده است که مدلول آن الزام یا اذن و اباحه است، شامل مصادیق فراوان است و اختصاص به مورد معین ندارد^(۱). (جعفری لنگرودی: ۹، ۱۳۸۴)

بنابراین می‌توان گفت: قانون قاعده‌ای است برای عمل که به نحو قاهرانه و با پشتیبانی اقتدار سیاسی به اجرا درمی‌آید. به عبارت دیگر، فرق قانون با دیگر هنجارهای رفتاری در این است که عدم پیروی از آن عکس‌العمل دستگاه حکومتی را به دنبال می‌آورد و حکومت اجرای قاعده حقوقی را تضمین می‌کند. ضرورت وجود ضمانت اجرا برای یک قانون به آن حد است که قائلین به حقوق طبیعی نیز به نحوی سعی در توجیه وجود ضمانت اجرا برای قوانین طبیعی داشته‌اند. (فلاح زاده: ۳۵، ۱۳۹۱)

بنابر مراتب فوق، قانون در معنای عام کلمه، گزاره یا مجموعه گزاره‌هایی است

۱. اگرچه برخی در تعریف قانون در معنای عام کلمه، ضوابط حاکم بر یک مورد به‌خصوص را نیز که مشتمل بر سایر اوصاف لازم در تعریف قانون باشد در اعداد مفهومی واژه قانون دانسته‌اند و استدلال نموده‌اند: قاعده حقوقی که دارای ضمانت اجرا باشد خواه اینکه عام باشد خواه مربوط به یک مورد بخصوص قانون تلقی می‌گردد. بنابراین قانون به این معنی در مقابل عرف و عادت بکار می‌رود. (جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مقدمه عمومی علم حقوق، نشر گنج دانش، تهران ۱۳۸۴، ص ۹۵) قانون در تعریف یعنی یک حکم، الزامی و کلی می‌باشد، از جهتی این نوع حکم، قابل تقسیم‌بندی است؛ یعنی سطح آن هم کلی و هم موردی است. به‌رحال با توجه به اصول قانون اساسی، مجلس هم قانون‌گذاری کلی می‌کند و هم در مصادیق خاص قانون تصویب می‌کند، بنابراین نوع قانون هم سطح‌بندی دارد؛ یعنی موردی یا کلی است. اما در حقیقت این تفسیر بر تجلی اقتدار و حاکمیت دولت در صورت قوانین تأکید دارد و قانون را همان چیزی می‌داند که حکومت به‌منظور تمشیت امور جامعه اعتبار می‌نماید و به‌واسطه اقتدار عمومی خود به اجرا می‌گذارد حتی اگر موضوع این اعتبار تنها یک مورد بخصوص باشد. در نقد این تلقی شایسته تامل است که اگرچه قانون از جمله امور اعتباری بوده و فاقد حقیقت خارجی است که بتوان به استناد آن به‌واسطه توصیفی بودن تعریف و مطابق با واقع بودن آن نفی هرگونه نوآوری را ضروری دانست، اما با توجه به آنکه اقتدارات عمومی حکومت‌ها افزون بر قوانین از طرق دیگری ازجمله آراء دادگاهها و تصمیمات موردی حاکمان تجلی یافته و به منصف ظهور می‌رسد و براین اساس نیز تقسیمات و ساختارهای متنوعی در جامعه ایجاد گردیده است بنابراین نباید در تعریف مفهوم قانون به نحوی عمل نمود که منجر به در هم شکستن حدود تعاریف اعتباری پذیرفته‌شده در علوم و مفاهیم اجتماعی امروز گردد. به همین دلیل گفته‌شده قانون نسبت به قضیه یا شخص معینی وضع نمی‌شود بلکه برای همه مردم یا عده‌ای از آن‌ها بدون استثنا و تخصیص وضع می‌گردد و از این حیث با حکم قاضی متفاوت است (محمصانی، صبحی رجب، همان، ص ۹) برای ملاحظه استدلال مشابه رجوع کنید: طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، نشر دادگستر، تهران، چاپ دوم ۱۳۷۵، ص ۲۳۱.

مشمول بر قواعد تکلیفی (الزامی یا ترخیصی) یا وضعی که از جانب هر مقام صلاحیت‌داری برای تنظیم روابط جمعی اعتبار شده و اجرای آن به واسطه ضمانت اجراهای مادی از سوی دولت تضمین گردیده است. (فلاح زاده: ۱۳۹۱، ۳۷-۳۴)

قانون در معنای خاص خود یا در سعه مضیق نیز در حقیقت همان قانون در معنای عام است که مرجع صالح در تشریع و وضع آن مجالس یا پارلمان‌های قانونگذاری قلمداد گردیده است. (رنه دیوید: ۱۳۸۷، ۹۴) بنابراین قانون حکمی عام و عینی است که به وسیله مجلس مقننه یا مجلس موسسان وضع می‌شود. (طباطبایی مؤتمنی: ۱۳۷۵، ۲۳۱) بنابراین تصویب‌نامه و نظامنامه وزارتی که توسط قوه مجریه مقرر می‌شود به این معنی قانون نمی‌باشد. (جعفری لنگرودی: ۱۳۸۴، ۹۵)

۱-۲-۲. معنای ماهوی

مسئله اصلی در مفهوم قانون از آنجا آغاز می‌شود که از ماهیت یا چستی قانون پرسش می‌شود؛ قانون چگونه چیزی است؟ پاسخ‌هایی که به این پرسش داده می‌شود متفاوتند؛ چراکه قانون مفهومی تفسیر بردار بوده و برداشت‌های متفاوتی از آن ممکن است، در نتیجه هر اندیشمندی ممکن است تفسیر و معنای خاصی از قانون را در نظر گیرد. معنای یاد شده برآمده از نظریه‌های مبنایی در باب «هستی»، «معرفت» و «ارزش» است که در ذهن مفسر شکل گرفته‌اند. به علاوه پیداست که نظریه‌های مبنایی مذکور یکدست نبوده و در برگیرنده انواع متنوع و رقیب است. با این وصف مفهوم قانون یک مفهوم نظری و به همین دلیل اختلافی است. (راسخ: ۱۳۸۴، ۱۱)

از این منظر قانون به معانی مختلفی به کار می‌رود و دانشمندان حقوق تعاریف مختلفی برای آن بیان کرده‌اند.

به نظر جان آستین قانون عبارت است از قاعده‌ای که یک موجود هوشیار دارای سلطه برای موجود هوشیار دیگر صادر می‌کند. وی متأثر از اندیشه‌های بنتام، قانون را به معنای فرمان حاکم می‌گرفت که خطاب به کسانی که از او تبعیت می‌کنند، صادر شده و در صورت سرپیچی از آن فرمان به مجازات خواهند رسید. (راسخ: ۱۳۸۴، ۱۳)

ژان ژاک روسو قانون را یک قاعده اجتماعی می‌داند؛ به این معنا که قانون محصول تصمیم تمام ملت درباره تمام ملت است. مردم با وارد شدن در قرارداد اجتماعی موجب به وجود آمدن اراده عمومی می‌شوند که تصمیم این اراده خالق قانون است.

این قانون برآمده از تصمیم و اتفاق جامعه است که همه را متعهد و در عین حال منتفع می‌سازد؛ به عبارت دیگر، قوانین اعمال رسمی اراده عمومی‌اند. (روسو: ۱۶۸، ۱۳۵۸)

پاره‌ای از نظریه‌پردازان حقوقی مانند هارت برای حقوق یک چپستی اجتماعی قائلند و قواعد حقوقی را ماهیتاً اجتماعی می‌دانند. این سخن به دو معنا ادعا می‌شود: یکم، حقوق یک نظام اجتماعی است به این معنا که رفتار اعضای یک جامعه را تمشیت می‌کند؛ دوم، حقوق اجتماعی است از این حیث که قواعد آن از رفتار و رویه‌های اجتماعی نشأت می‌گیرند. (راسخ: ۱۷، ۱۳۸۴)

اسلام شناسان نیز بیان کرده‌اند: «مجموعه قراردادهای اجتماعی که برای ساختار امور عامه تنظیم می‌گردد را قانون می‌نامند.» (جوادی آملی: ۴۴، ۱۳۹۰) در تفصیل و تشریح این تعریف می‌توان مدعی شد قانون به قضایایی گفته می‌شود که شیوه رفتار انسان را در زندگی اجتماعی تعریف می‌کند و مفاد آن به طور تلویحی یا تصریحی این است که انسان در زندگی فردی و اجتماعی باید چنین کند و چنان نکند؛ و یا حق را برای مردم تعیین می‌کند که البته لازمه آن باید و نباید است و دیگران می‌بایست این حق را برای چنین کسانی رعایت کرده و تجاوزی به این حقوق نکنند. (مصباح یزدی: ۲۵، ۱۳۶۹)

پاره‌ای از نویسندگان دینی قانون را معادل قانون الهی می‌گیرند. از این منظر، تقنین در جامعه اسلامی همان تشریعات الهی دانسته شده که نیکبختی و کمال عمومی نتیجه غایی آن دانسته شده است و تنظیم یافته شعوری بالاتر از عقل و خرد بشری است و آن همانا وحی است. نزول وحی تقنینی است که از سوی یک دستگاه درک کننده دیگر صادر شده و وظایف واقعی زندگی را به بشر می‌فهماند. (طباطبائی: ۱۲۰، ۱۳۸۶)

تقنین صرفاً منحصر به خداوند بوده و هیچ موجودی غیر از او صلاحیت تقنین ندارد. (خمینی: ۴۴، ۱۳۹۰، مکارم شیرازی، ج ۲: ۴۳۴، ۱۳۷۸)؛ زیرا تنها اوست که با آگاهی از کمال انسان که نشأت گرفته از خالقیت اوست می‌تواند اقدام به تقنین کند.

بنابراین تقنین در ادبیات اسلامی همان تشریع الهی است که در راستای تمشیت و نظم بخشیدن به امور فردی و اجتماعی افراد صورت می‌پذیرد و هدف غایی آن دستیابی انسان به کمال مطلق خود است و برقراری نظم به عنوان اهداف میانی آن بازشناسی می‌شود.

با این مقدمه، بسیاری از اسلام شناسان معتقدند اگر قانون در محدوده ضوابط الهی باشد، در حقیقت مبتنی بر عقل است. از این منظر خداوند آفریننده انسان است و

قوانین او تأمین کننده تمام نیازهای مادی و معنوی انسان است؛ حتی پیامبر و امامان نیز حق قانون‌گذاری ندارند، مگر برای تسهیل اجرای قوانین الهی (جوادی آملی: ۱۳۷۵، ۱۰۵).

برخی نیز معتقدند که قانون یا متن قرآن است که کلام خداست و یا در کلام پیامبر(ص) تبیین می‌شود که از طرف خدا اعتبار یافته، یا از سوی امام معصوم تبیین شده که از طرف پیغمبر اعتبار یافته است و یا از سوی کسی وضع می‌شود که حق قانون‌گذاری به او داده شده است. (مصباح یزدی: ۱۳۷۷، ۱۱۱)

نهایت آنکه در دیدگاه ماهوی از تعریف قانون، برای قانون قلمداد کردن یک گزاره، وجود اوصاف و ویژگی‌هایی را در آن ضروری دانسته‌اند، تا بتوان نام قانون بر آن نهاد. به این اوصاف در بخش مجزایی اشاره کرده و آنها را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۲- مفاهیم مشابه

جهت جلوگیری از خلط مفهوم قانون با سایر مفاهیم مشابه و احتراز از برداشت‌های نادرست در ادامه تلاش می‌شود تا رابطه و نسبت مفهوم قانون با برخی مفاهیم مشابه چون مقررات و حکم شرعی مشخص شده و معنای قانون از این‌گونه مفاهیم متمایز گردد.

۲-۱. مقررات

مقررات در اصطلاح اداری و حقوقی ایران در دو مورد به کار می‌رود: الف- به معنی عام، شامل قانون، تصویب‌نامه، آئین‌نامه، بخشنامه و هر چه که ضمانت اجرا داشته باشد ب- به معنی خاص در مقابل قانون به معنی اخص که تصمیمات و اقداماتی راجع به اعلان و اجرای قوانین که توسط وزرا (مقررات وزارتی) یا استانداران (مقررات ایالتی) یا شهرداری را شامل می‌شود. (جعفری لنگرودی ۱۳۷۲، ۶۷۹). پس نتیجه اینکه؛ درباره تفاوت قانون با مقررات می‌توان گفت، قانون به قواعدی گفته می‌شود که با تشریفات مقرر در قانون اساسی از طرف قوه مقننه به تصویب می‌رسد (در نظام حقوق اساسی ایران مطابق اصول ۵۸ و ۵۹ قانون اساسی مجلس شورای اسلامی یا همه پرسی). درحالی‌که مقررات به تصمیم‌های قول مجریه (تصویب‌نامه‌ها، آیین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها و...) و سایر نهادهای ذی‌صلاح گفته می‌شود.

۲-۲. حکم شرعی

در یک تقسیم بندی کلان احکام شرعی صادره از ناحیه حاکم به دو دسته احکام تکلیفی و احکام وضعی تقسیم می شود. بر این اساس عالمان اصول تعاریف مختلفی از حکم شرعی ارائه کرده اند. مرحوم مظفر معتقد است که احکامی که مستقلاً از جانب شارع تشریع شده اند، مانند: وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه از این جهت که تکلیفی را بر انسان تحمیل می کند، احکام تکلیفیه نامیده می شود (مظفر، اصول فقه، ج ۱، ص ۱۱۳). و احکامی که مستقلاً از جانب شارع مقدس تشریع نشده اند، حکم وضعی نامیده می شود. به عبارت دیگر، حکم وضعی همان صحیح و باطل بودن اعمال است که متصف بر اعمال مکلفین می شود؛ که شماری از آن ها عبارتند از: صحت، بطلان، عزیمت، رخصت، سببیت، مانعیت، شرطیت، رافعیت، جزئیت، مالکیت، مملوکیّت. (مشکینی، ۱۳۷۴، ۱۲۱).

شهید سید محمدباقر صدر در تعریف حکم شرعی می نویسد: «حکم شرعی، تشریع صادر شده از سوی خداوند تعالی برای تنظیم زندگی انسان است و خطابات شرعی که در کتاب و سنت وارد شده اند، آشکارکننده و کاشف حکم شرعی هستند؛ نه خود حکم شرعی». (صدر: ۱۳۷۹، ۹۹)

برخی از نویسندگان نیز بیان کرده اند «آنچه را شارع مقدس به عنوان شاریت برای موضوعات مختلف اعتبار کرده است، حکم شرعی گویند؛ مانند وجوب، حرمت، مالکیت، زوجیت، پایی، ناپایی و ضمان» (گرجی: ۱۳۷۵، ۷)

بنابراین «حکم» در عین نظر به احکام کلی الهی و ارزش ها و آرمان های ثابت و جهان شمول اسلام، به موقعیت و شرایط خاص نیز توجه دارد و مادامی که آن وضعیت تغییر نکرده است، از سوی فقیه حاکم یا جانشینان او معتبر است (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۱۲۰). در نتیجه حکم شرعی از حیث جنس و ماهیت ارتباط وثیقی با قانون پیدا کرده و هر دو مشتمل بر دستوراتی به منظور تنظیم زندگی انسانها هستند، با این تفاوت که حکم شرعی صرفاً ناظر به تنظیم زندگی اجتماعی انسان نیست و در حوزه های دیگری نیز وارد می شود، از سوی دیگر واضح حکم شرعی با واضح قانون متفاوت بوده و ضمانت های اجرایی آن دو نیز متفاوتند.

۳- اوصاف و ویژگی‌های ماهوی قانون

برای شناختن قوانین حقوقی و تمیز آن‌ها از سایر قواعدی که بر فرد و زندگی اجتماعی حکومت می‌کند، باید عناصری که جوهر قانون موضوعه را تشکیل می‌دهند معین شود. بر همین مبنا اوصاف و مشخصات قانون را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳-۱. عام و کلی بودن

مقصود از کلی بودن قانون، این نیست که همه مردم موضوع حکم آن قرار گیرند، بلکه حقوق حاکم بر زندگی اجتماعی است و قواعد آن باید مجرد از ویژگی‌های فردی باشد و همین خاصیت است که قواعد حقوقی را از نظام فردی متمایز می‌سازد. ممکن است قاعده‌ای درباره چند شخص، یا تنها یک نفر قابل اجرا باشد؛ مانند قوانین مربوط به مسئولیت وزیران و یا اختیارات رئیس‌جمهور؛ ولی محدود بودن قلمرو اجرا با کلی بودن حکم منافاتی ندارد؛ زیرا نسبت به تمام کسانی که در آن وضع خاص قرار دارند قابل اجرا است. (شفیعی سروستانی: ۱۳۸۱، ۲۱)

مهم این است که قواعد حقوق باید به هنگام وضع مقید به فرد یا اشخاص معین نباشد و مفاد آن با یکبار اجرا شدن از بین نرود؛ زیرا اگر قانون ناظر به فرد معین باشد، یا حکمرانان ناگزیر از رعایت قواعد کلی در رفتار خود نباشند، این ادعا که مردم در برابر قوانین حقوق مساوی دارند یا قانون بر آن‌ها حکومت می‌کند و نه اراده فرد، بی‌معنا می‌گردد. (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۵۷)

خصوصیت عام الشمول و کلی بودن قانون از لوازم اصل مساوات است که در اصل بیستم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به آن اشاره شده و تضمینی برای حفظ برابری اشخاص در مقابل آن و جلوگیری از غرض‌ورزی‌های شخصی است که سبب برابر داشتن اشخاص در روابط اجتماعی می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۰۹)

۳-۲. الزامی بودن

یکی از خصایص و ویژگی‌های قانون که موجب تفکیک آن از غیر قانون می‌شود، جنبه الزام‌آور بودن آن است. قواعد حقوقی و قوانین اصولاً به صورتی است که مخاطبان خود در جامعه را ملزم به اطاعت از خویش می‌کند و اساساً وضع قانون در همین راستا صورت می‌پذیرد، تا الزامی را برای شهروندان به وجود آورد و آن‌ها را به اتیان مفاد آن ملزم کند (کوهی اصفهانی، ۱۳۹۱: ۱۱۰). حتی برخی معتقدند عباراتی از قوانین که متضمن

هیچ گونه تکلیف و الزامی نیست ولو اینکه در متون مصوب نهادهای ذیصلاح وضع قانون آمده باشد، جنبه حقوقی ندارد و می تواند به عنوان مقدمه اوامر و نواهی قانون گزار تلقی شود. مع الوصف قواعد حقوقی از دو دسته قوانین منبعث می شوند که جنبه الزام در این دو دسته به یک شکل نیست. دسته ای قواعد یا قوانین آمره هستند که به طور مطلق الزامی هستند و عدول از آن ممکن نیست و اشخاص نمی توانند گریزی از اجرای آن بیابند. دسته ای دیگر قواعد تکمیلی یا تفسیری هستند که اعمال آن در صورتی است که اشخاص دینفع بر انتخاب راه حل دیگری تراضی نکرده باشند. (مدنی، ۱۳۷۷: ۳۲)

۳-۳. داشتن ضمانت اجرا

ضمانت اجرا در ادبیات حقوقی به دو صورت تعریف شده است: الف) قدرتی که برای به کار بستن قانون یا حکم دادگاه از آن استفاده می شود ب) عکس العمل قانونی تخلف از یک دستور قانونی (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۹-۱۰) در واقع ضمانت اجرا بازتاب و عکس العمل مقامات صلاحیتدار و مراجع صاحب اعتبار جامعه، در برابر کسانی است که قوانین جامعه را نقض و حقوق فردی یا جمعی، اعضای جامعه را پایمال کنند. (امین، ۱۳۸۶: ۲۱) قاعده حقوقی در صورت نداشتن پشتوانه اجرایی از جانب ملت و یا دولت تنها شکل قانونی دارد، ولی حقیقتاً اطلاق قانون بر آن صادق نیست، هرچند در گذشته ضمانت اجرایی داشته باشد. البته از دیدگاه اسلام، بلکه عموم ادیان، نوعی ضمانت اجرا وجود دارد که می توان آن را «ضمانت اجرای الهی» نامید که افراد را موظف می کند در روابط اجتماعی احکامی را مراعات کنند، هرچند از ناحیه دولت و حکومت دارای ضمانت اجرا نباشد؛ بنابراین، این گونه احکام نه تنها قانون محسوب می شود، بلکه بالاترین نوع قانون است؛ زیرا ضمانت اجرای آن از بقیه قوانین محکم تر است. (پژوهشکده حوزه و دانشگاه: ۱۳۸۱: ۲۹۳) با این وجود جنس ضمانت اجرای قانون در معنای اصطلاحی و عرفی آن متفاوت بوده و مقامات یا نهادهای حکومتی و عمومی تضمین کننده اجرای آن به شمار می روند. لذا قوانین الهی را می توان از یک منظر قانون نامید، اما از منظر عرفی و اصطلاحی در حوزه حقوق عمومی، اطلاق عنوان قانون بر آنها بدون وجود سازوکارهای تضمین حکومتی دشوار به نظر می رسد.

۴-۳. دوام و استمرار نسبی

یکی از خصایص قانون، ثبات و پایداری نسبی آن است، چراکه قواعد حقوقی که

از سوی مجالس قانون‌گذاری وضع می‌شود، ناظر بر تعیین محدوده مجاز رفتاری و حق و تکلیف آن‌ها در زندگی اجتماعی است که موقتی بودن و استمرار نداشتن آن، ممکن است باعث بی‌ثباتی در جامعه شود. البته ثبات و دوام قانون امری مطلق نیست و دست قانون‌گذار را برای تغییر، اصلاح یا تکمیل قاعده‌گذاری برای شهروندان نمی‌بندد. (کوهی اصفهانی، ۱۳۹۱: ۱۱۰). دائمی بودن قواعد حقوقی یکی از نتایج کلی بودن آن است و اگر پذیرفته شود که قانون باید مجرد و کلی باشد، محدود کردن آن به وقایعی که در زمان معین اتفاق می‌افتد درست و عادلانه نیست و به خاطر همین وصف طبیعی است که قانون را تنها به وسیله قانون دیگر می‌توان نسخ کرد و گذشت زمان و متروک بودن، اعتبار آن را از بین نمی‌برد. (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۲۰۱)

البته برخی از حقوق‌دانان دائمی بودن را از خصایص قانون ندانسته و بیان کرده‌اند: قانون استمرار دارد، لکن لازم نیست که دائمی باشد. به همین جهت دیده‌شده که قانون آزمایشی برای دو سال یا بیشتر نیز به تصویب مجالس رسیده که این مصوبات وصف قانون را دارد. (جعفری لنگرودی: ۱۳۸۴، ۲۶)

در نهایت ویژگی‌هایی که برای قانون برشمرده شد، اوصافی هستند که برای تبدیل یک قاعده به قانون جزء شرایط حداقلی به حساب آمده و می‌توان گفت قاعده فاقد این ویژگی‌ها، اساساً قانون در مفهوم ماهوی نامیده نمی‌شود. در کنار این ویژگی‌ها، بعضاً اوصاف دیگری همچون عادلانه بودن، اخلاقی بودن، مبتنی بر حقوق بشر بودن را نیز به عنوان ویژگی‌ها یا اوصاف قانون برشمرده‌اند. (کاظمینی، اصلانی: ۱۳۹۰، ۸)

۴- تاریخچه اجمالی

از منظر ادیان الهی، سابقه و تاریخچه قانون به زمان تشریع ادیان الهی و ماقبل آن یعنی دستورات انبیاء برمی‌گردد. خداوند متعال درباره اولین شریعت‌ها در قرآن کریم می‌فرماید: «آیینی را برای شما مقرر نمود که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که همان دین را بر پا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید»^(۱). که در آغاز آیه از حضرت نوح یادشده، چرا که نخستین شریعت

۱. شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (شوری/۱۳)

یعنی آئینی که دارای همه گونه قوانین عبادی و اجتماعی بود از او آغاز گشت و پیامبران پیش از او برنامه و دستورات محدودی داشتند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰؛ ۳۸۰)

به عنوان مثال خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «و گفتیم: ای آدم، خود و همسرت در این باغ سکونت گیرید و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید، ولی به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود.»^(۱) (بقره/۳۵). همان طور که مشاهده می شود این آیه که خطاب به اولین انسان صادر شده است، حاوی امر و نهی است و از سوی مقامی عالی وضع شده است و دارای نوعی ضمانت اجرا نیز می باشد، که بدین ترتیب می توان آن را، نوعی قانون (با تفسیر موسع از آن) به حساب آورد. اما آن چنان که بیان شد اگر داشتن ضمانت اجرای حکومتی را نیز به عنوان یکی از ویژگی هایی ضروری قانون به شمار آوریم، تاریخچه قانون را نهایتاً می توان از زمان شکل گیری حکومت ها تلقی کرد.

از منظر غرب باستان، بیشتر باستان شناسان و به پیروی از آنان تاریخ نگاران حقوق، مجمع القوانين حمورابی را که در حدود ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد تدوین شده است، از اولین مجموعه های قوانین دانسته اند. این مجموعه که در پژوهش های باستان شناسان از شوش به دست آمده^(۲) شامل ۲۸۲ یا ۲۸۵ ماده حقوقی می باشد. (پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱: ۳۷). البته پیش از این مجموعه قوانین یا همزمان با آن، برخی مجموعه های دیگر نیز وجود داشته اند که از بعضی از آن ها احتمالاً به عنوان منبعی در تدوین مقررات مجمع القوانين حمورابی استفاده شده است که در فاصله سال های ۲۶۰۰ تا ۲۳۰۰ پیش از میلاد تدوین شده و در تمدن های بین النهرین مانند سومر و آکد اعتبار داشته اند. این قوانین احتمالاً از جمع آوری عرف ها و رویه های قضائی در این جوامع برآمده بودند (صالح: ۱۳۴۸، ۹۱-۹۵). همچنین مجموعه قوانین منسوب به اورنامو پادشاه شهر اور (از شهرهای تمدن بین النهرین) را می توان قدیمی ترین قانون نوشته شده ای دانست که تاکنون کشف شده است. این قانون نامه مشتمل بر موضوعاتی چون ازدواج، مسئله تعیین دیه، شهادت دروغ بوده است. (بادامچی، ۱۳۸۲، ۲۹)

۱. وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (بقره/۳۵)

۲. اکنون سنگ نبشته های آن در موزه لوور پاریس و نمونه گچی آن در موزه ایران باستان موجود است.

معمول‌ترین شکل قانون در دوران باستان بدین گونه بود که شخصی به علت اعتبار و نفوذ صلاحیت خاص، مستقلاً برای جامعه خود وضع قاعده می‌کرد. البته این وضع قاعده برای اینکه از سوی مردم نیز به سهولت پذیرفته شود و مورد عمل قرار گیرد، باید تا حد امکان با آداب و رسوم و عقاید آن‌ها سازگار باشد. در آن دوران اعتبار و نفوذ قانون‌گذار ممکن بود علل مختلفی مثل بعثت از جانب خداوند متعال داشته باشد. همچنین ممکن بود فردی به علت مقام موروثی یا صفاتی چون دانش، عدالت یا شجاعت نسبت به سایرین برتری یابد و نفوذ ویژه داشته و برای مردم وضع قاعده کند. (صانعی، ۱۳۸۱؛ ۲۲۷، ۲۲۵)

در یونان باستان قانون را نه امری الهی، بلکه برآمده از خواست و اراده عمومی و تضمین‌کننده نظم عمومی می‌دانستند. البته در نظرگاه یونانیان قوانین مذهبی نیز از احترام برخوردار بودند و پیش‌بینی مقررات مخالف با قوانین مذهبی امری مذموم به شمار می‌آمد. (نیچه، ۱۳۸۶؛ ۷۴-۶۸)

۵- انواع قانون

قانون با در نظر گرفتن معیارهای مختلف به انواعی تقسیم می‌گردد. گاهی با معیار مبادی و غایات و گاهی با معیار ارزش و جایگاه حقوقی (سلسله‌مراتب) و سایر معیارهای دیگر سنجیده می‌شود. در ادامه اهم تقسیم‌بندی‌هایی که در این زمینه بیان شده است را به صورت مختصر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۵-۱. انواع قانون از نظر مبادی و غایات

از نظر مبادی و غایات، قانون را می‌توان به قوانین طبیعی و قوانین موضوعه تقسیم کرد.

۵-۱-۱. قوانین طبیعی

قوانینی هستند که برآمده از حقایق طبیعی و واقعی حاکم بر موجودات (جهان و انسان) و روابط میان آن‌هاست. این قوانین دائمی و همیشگی بوده و از ابتدای خلقت تا پایان دنیا ثابت و حاکم خواهند بود. قوانین طبیعی که از آن‌ها تحت عنوان قوانین اخلاقی نیز یاد می‌شود (یا برخی آن‌ها را مشتمل بر قوانین اخلاقی نیز می‌دانند) متشکل از فضایل اخلاقی، عدالت، انصاف و همه احوال ذهنی معطوف به تأمین صلح و نیکوکاری هستند. (عمید زنجانی، ۱۳۸۳؛ ۲۶۷).

۵-۱-۲. قوانین موضوعه

قوانین موضوعه، قوانینی هستند که ناشی از قدرت، عرف، عادت، سابقه، سنت، احکام پادشاهان و مصوبات مجالس مقننه است و به قوانین داخلی یا ملی و قوانین خارجی یا بین المللی تقسیم می‌شود. (صالح، ۱۳۴۸: ۳۳) این قوانین همیشگی نبوده، بلکه به موجب ارادهٔ کسانی که صاحب قدرت حاکمه در مقابل دیگران بوده‌اند، به‌عنوان قانون وضع شده‌اند. (عمید زنجانی، ۱۳۸۳: ۲۶۷)

۵-۲. انواع قانون بر مبنای جایگاه و ارزش حقوقی (سلسله مراتب قوانین)

قوانین به اعتبار جایگاه حقوقی و با عنایت به مرجع وضع، محتوا و روش اصلاح و بازنگری در آنها به دسته‌های گوناگونی دسته‌بندی می‌گردند. این دسته‌ها در نظام‌های حقوقی مختلف متفاوتند، اما سلسله مراتب قوانین در غالب نظام‌ها مشتمل بر سه دستهٔ اصلی قانون اساسی، قوانین عادی، احکام و نظامنامه‌های قوهٔ مجریه که در عرف اداری، تصویب‌نامه و آئین‌نامه و بخشنامه نامیده می‌شود، تقسیم می‌گردد. قانون اساسی، ارزش پایداری و زیربنایی داشته و به طور معمول و مستقیم، قابل عمل نیست و توسط مجلس مؤسسان یا خبرگان وضع می‌گردد. قانون عادی، قانونی است که در ارتباط با قانون اساسی و یا تفصیل آن و یا درخصوص حل مسائل روزمره و مورد نیاز قوهٔ مجریه یا قضائیه است و توسط مجلس وضع می‌گردد. مقررات دولتی نیز شامل تصویب‌نامه‌ها، آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌هاست که توسط هیأت دولت یا دستگاه‌های دولتی وضع می‌گردند. (جوان آراسته، ۱۳۸۳: ۱۳۷)

۵-۲-۱. قانون اساسی

قانون اساسی، قانون مادر و اولی است که منشأ تمامی مقررات و نهادهای حقوقی می‌باشد که به معنای عام کلمه، به کلیه قواعد و مقررات مربوط به قدرت سیاسی و روابط متقابل آن با مردم و انتقال و اجرای آن گفته می‌شود. لذا موازین و اصول حاکم بر روابط سیاسی افراد، در ارتباط با دولت، نهادهای سیاسی کشور و طرز تنظیم آن‌ها و همچنین سرشکن شدن قدرت در میان فرمانروایان و فرمانبران، از جمله قواعد و مقررات قانون اساسی به شمار می‌آید. (قاضی، ۱۳۸۳: ۱۰۳) بنابراین در هر کشوری، قانون اساسی شالوده نظام سیاسی و تشکیلاتی آن کشور و اصول و قواعد حقوقی حاکم بر مردم آن سرزمین را بیان می‌کند و به عنوان قانون مادر هیچ‌کس حتی قوه

مقننه حق تخطی از آن یا تجاوز به آن را ندارد. (درودی، ۱۳۹۰: ۱۶۵)

۵-۲. قانون عادی

قوانین دیگر که موسوم به قوانین عادی هستند پس از قانون اساسی در سلسله مراتب قوانین، در مرتبه بعدی قرار می‌گیرند. این قوانین که با تشریفات خاص از طرف مجالس مقننه وضع می‌گردد، به ترتیب تعیین شده در قانون اساسی تصویب می‌گردد. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۰: ۴۲۹)

۵-۳. مقررات دولتی (احکام و نظامنامه‌های قوه مجریه)

مرتبه پایانی در سلسله‌مراتب، مقررات دولتی قرار دارند که به اقسام مختلفی همچون تصویب‌نامه، آیین‌نامه و بخش‌نامه تقسیم می‌گردد. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۰: ۳۲۴)

۶- مبانی اسلامی و حقوقی قانون

وجود نظم و قانون به منظور استمرار و ثبات جامعه انسانی ضروری است، اگرچه سبب محدود گشتن انسان و کم شدن آزادی او می‌گردد. استقرار نظم نیز نیازمند وجود نظام قانونی خواهد بود. اما در خصوص این‌که چرا باید از قوانین تبعیت کرد و مبنای الزام آور بودن آن چیست، مبانی و ادله زیادی هم از منظر اسلامی و هم از منظر حقوقی مطرح شده است که به برخی از اهم این موارد اشاره خواهیم کرد.

۶-۱. مبانی اسلامی قانون و قانونگذاری

غالب اندیشمندان اسلامی ضرورت نظم و قانون در جامعه را پذیرفته و آن را ناشی از طبع انسان و جوامع انسانی یا نیازهای انسان دانسته‌اند (طباطبایی، ج ۱۱: ۱۵۵). نظم اجتماعی بدون قانون تحقق نمی‌یابد. البته از دیدگاه اسلامی، حق جعل قانون فقط از آن خداوند متعال است. حتی اجازه قانون‌گذاری و حاکمیت بر مردم نیز باید از سوی او صادر شود؛ بنابراین در نظام حقوقی اسلام، مبنای حقوق، اراده حکیمانه الهی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۳۴)

در کنار مبنایی که در حقوق موضوعه برای قانون برشمرده می‌شود، در دیدگاه اسلامی نیز مبنای مختلفی برای قانون تشریح شده است که در اینجا به برخی از این مبنایی اشاره می‌نماییم:

۱-۱-۶. لزوم برنامه‌ریزی در پرتو احکام اسلامی

امام خمینی (ره) با بیان تفاوت مبنای قانون در فقه با سایر نظام‌ها در کتاب ولایت فقیه چنین می‌نویسند: «در سایر رژیم‌ها نمایندگان مردم یا شاه، به قانون‌گذاری می‌پردازند؛ در صورتی که قدرت مقننه و اختیار تشریع در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچ‌کس حق قانون‌گذاری ندارد؛ و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت. به همین سبب، در حکومت اسلامی به جای «مجلس قانون‌گذاری» که یکی از سه دسته حکومت‌کنندگان را تشکیل می‌دهد، «مجلس برنامه‌ریزی» وجود دارد که برای وزارتخانه‌های مختلف در پرتو احکام اسلام برنامه ترتیب می‌دهد؛ و با این برنامه‌ها کیفیت انجام خدمات را در سراسر کشور اسلامی تعیین می‌کند.» (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۴۴) از نظر امام خمینی (ره) احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد و در این نظام حقوقی، هر آنچه که بشر به آن نیاز دارد، فراهم آمده و تمام آنچه ملت احتیاج دارد در کتاب و سنت وجود دارد. (فیرحی، ۱۳۹۱: ۲۴۰)

۲-۱-۶. لزوم تقنین در حوزه منطقه الفراغ

از منظری دیگر، دایره زندگی بشر فراخ‌تر از دایره احکام الزامی شرعی است و بدین‌سان، زندگی مسلمانان به دو حوزه واجد احکام الزامی شرعی و منطقه مباحات (به معنای عام) تقسیم می‌شود و اقتضای دولت مدرن در کشورهای اسلامی، جعل قانون در همین حوزه که به تعبیر شهید صدر منطقه الفراغ نامیده می‌شود است. (فیرحی، ۱۳۹۱: ۲۱۱) بر این اساس، حکومت مشروع در حوزه مباحات، یعنی هر چیزی که نص شرعی بر وجوب یا حرمتش نیست، حق جعل احکام ثانوی دایر به منع یا امر دارد. بدین‌سان هرگاه امام (حاکم)، فعلی را که بنا به طبیعت خود مباح است منع کند، چنین فعلی حرام می‌شود و اگر امر کند، واجب می‌گردد. (صدر، ۱۴۱۷: ۶۹۰)^(۱)

۳-۱-۶. مبنای قانون بر اساس مقدمه واجب

در کنار این دو دیدگاه، باید به دیدگاه سوم اشاره کرد که مبنای قانون را بر اساس مقدمه واجب تعریف می‌کند. با این استدلال که حفظ دولت اسلامی از تبدل، استبداد و مراقبت از تجاوز از حدود و احکام شرعی مورد اجماع شیعه و سنی است؛

۱. برای مطالعه بیشتر در این خصوص رک: مدخل حکم شرعی از همین دایرة المعارف

که این مهم، از طریق تدوین قانون امکان‌پذیر است. بنابراین چون در امور سیاسی و مملکت، ضبط رفتار متصدیان و در تحت مراقبت بودنشان جز در چارچوب دستور (قانون اساسی) ممکن نیست، پس تنظیم قانون از باب مقدمه واجب، واجب خواهد بود. طبق این نظر در عصر غیبت، مجلس قانون‌گذاری با اذن از نواب عام (مجتهد واجدالشرايط) وظیفه دارد به جعل قانون در قلمرویی که نصّ شرعی وجود ندارد، بپردازد. (نائینی، ۱۳۸۲: ۸۸-۸۹-۱۲۷)

۲-۶. مبانی قانون در حقوق موضوعه

به موازات پیشرفت‌های علمی، فیلسوف‌های سیاسی و حقوق‌دانان عصر مدرن درباره قانون، دولت و حکومت نظریات جدید را مطرح کردند که منشأ شکل‌گیری حقوق موضوعه را باید در این اندیشه‌ها جست‌وجو کرد که در این مجال به اختصار به اهم این نظریات اشاره می‌نماییم:

۲-۶-۱. قرارداد اجتماعی

افراد بشر به محض اینکه جامعه‌ای را تشکیل دادند میان آن‌ها تساوی برقرار می‌گردد و حالت جنگ آغاز می‌شود؛ زیرا در حال تساوی، افراد در هر جامعه‌ای می‌کوشند که مزایای عمده جامعه را به نفع خود برگردانند و این رویه به منزله اعلام یک حالت جنگ است. نتیجه اینکه در شرایط بی‌قانونی امکانی برای کار و فعالیت نیست؛ زیرا به حاصل چنین کار و کوششی اطمینانی نیست و اصولاً هیچ فعالیتی ممکن نخواهد بود و از همه بدتر ترس دائمی و خطر مرگ خشونت‌بار وجود دارد و زندگی آدمی گسیخته، مسکنت‌بار، زشت، و کوتاه است؛ اما طلب زندگی راحت و امید به این‌که بتواند با کار و کوشش خود، شرایط نیل به آن زندگی را فراهم آورد، انسان را به صلح و سازش رهنمون می‌سازد و عقل، اصولی مناسب برای صلح پیشنهاد می‌کند که آدمیان می‌توانند بر اساس آن‌ها به توافق برسند. این اصول همان‌هایی هستند که به سخنی دیگر قوانین خوانده می‌شوند. (هابز، ۱۳۸۰: ۱۵۸-۱۶۰)

برای برقراری و حفظ صلح هر کس باید به اندازه دیگران مایل باشد که برای حفظ صلح و حراست از خویش، حق مطلق خود نسبت به همه چیز را وانهد؛ زیرا مادام که هر کس دارای این حق باشد که هر چه می‌خواهد انجام دهد همه آدمیان در وضعیت جنگ به سر خواهند برد؛ اما اگر دیگران از حق خود همانند آن‌کس چشم‌نپوشند، در آن صورت

دلیلی وجود ندارد که کسی خود را از حق خویش بی بهره سازد. (هابز، ۱۳۸۰؛ ۱۶۰-۱۶۱)

واگذاری حق در حقوق موضوعه در قالب «قرارداد اجتماعی» صورت می‌گیرد. به تعبیر روسو هر یک از افراد جامعه، تمام توانایی خود را تحت فرمان اراده عمومی به مشارکت می‌گذارد و هر عضو را به عنوان جزء لاینفک کل در مجمع خود می‌پذیرد؛ به عبارت دیگر تمام امضاءکنندگان قرارداد اجتماعی دارای حقوق مساوی‌اند و هیأت اجتماعی، هر یک از ایشان را عضو ملت می‌شناسند و یا به آنان حق می‌دهد در مجامع عمومی رأی خود را اظهار دارند. به وسیله قرارداد اجتماعی، هیأت حاکمه به وجود می‌آید و به وسیله عمل قانون‌گذاری به هیأت حاکمه اراده اعطا می‌شود. بر طبق قرارداد اجتماعی، هیچ‌یک از افراد نمی‌تواند قوانین را نقض نموده و از اطاعت آن سرپیچی کند. (روسو، ۱۳۵۸؛ ۵۰-۵۲-۷۶). چرا که این قوانین برای اینکه روابط میان فرمانروایان و فرمان‌برداران محفوظ بماند و برای حفظ و بقای جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند وضع شده‌اند که ضامن حفظ و بقای آن‌هاست. (منتسکیو، ۱۳۶۲؛ ۹۰)

بر همین مبنا قانون زاییده اراده عمومی است، لذا اعضاء دولت هم تابع قوانین و مقررات هستند. در نتیجه از اینجا معلوم می‌شود که در قانون عمومیت اراده و عمومیت موضوع هر دو جمع است. موقعی که قانون را به مجمع ملت ارائه می‌دهند، هر کس رأی می‌دهد، نظریه خود را در آن موضوع اظهار می‌نماید و بعد از شمارش آراء، اراده عمومی اعلام می‌گردد. (روسو، ۱۳۵۸؛ ۱۶۵-۷۹)

۲-۲-۶. تأمین نظم عمومی

در کنار قرارداد اجتماعی که مهم‌ترین مبنای قانون در حقوق موضوعه است، باید نظم عمومی را نیز به مبنای قانون افزود، چراکه در همه حال، داشتن نوعی نظام حقوقی مبتنی بر قانون، لازمه ادامه هرگونه دولت و مدنیته بوده و هست. این واقعیت در باب همه تشکلهای مردمی از جماعت‌های بدوی گرفته تا جوامع پیشرفته صنعتی صادق است. به این معنی که از نظر ماهوی تعامل اعضای محدود یک تشکل جمعی بدوی با روابط بسیار پیچیده در یک جامعه صنعتی از یک مقوله‌اند و لذا تعیین تکلیف در مورد تضاد منافع و حل اختلاف میان افراد و اصناف و طبقات مختلف در هر نوع تشکل جمعی، مستلزم داشتن یک نظام حقوقی مبتنی بر قانون، به منظور تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع است. (امین، ۱۳۸۲؛ ۲۰)

۷- جایگاه قانون در نظام حقوقی ایران

همانگونه که بیان شد وجود نظم و قانون به منظور استمرار و ثبات جامعه انسانی ضروری است؛ اگرچه سبب محدود گشتن انسان و کم شدن آزادی او می‌گردد. علامه طباطبائی (رضوان الله تعالی علیه) ضرورت نظم و قانون در جامعه را بر اساس طبع استخدام‌گر انسان نتیجه گرفته‌اند (طباطبائی، ج ۱۱؛ ۱۵۵). نظم اجتماعی بدون قانون تحقق نمی‌یابد و از دیدگاه اسلامی نیز حق جعل قانون فقط از آن خداوند متعال است. با وجود این در نظام قانون‌گذاری مواردی وجود دارد که صراحتاً و به صورت دقیق در میان قوانین منبعث از شریعت به آن‌ها اشاره‌ای نشده است. در نتیجه برای تنظیم این موارد به واسطه قانون و همچنین انتخاب یکی از راه‌های شرعی در مواردی که قوانین الهی راه‌های گوناگونی را پیش‌بینی کرده است و برخی دلایل دیگر، قانون‌گذار اساسی ضمن پذیرش ضمنی نظام مبتنی بر قانون، در اصل چهارم^(۱) قانون اساسی بر لزوم انطباق و عدم مغایرت این قوانین بر موازین شرعی تأکید کرده است.

در ایران قانون به معنای خاص ضوابط و مقرراتی است که توسط مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده و به تأیید شورای نگهبان می‌رسد. در واقع نظر و رأی مجلس قانون‌گذاری است که به امور، وصف و اعتبار قانونی می‌دهد (مهرپور، ۱۳۸۷: ۱۵۰، ۱۴۸)؛ چراکه بر اساس اصل هفتاد و یکم قانون اساسی، «مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند». اما این قانون تا زمان اظهار نظر شورای نگهبان در خصوص عدم مغایرت آن با قانون اساسی و همچنین فقهای شورای نگهبان در خصوص عدم مغایرت آن با شرع، یا عدم اعلام نظر در مهلت قانونی توسط این شورا، دارای ضمانت اجرا نمی‌گردد. لذا می‌توان تأیید شورای نگهبان را جزء تامه قانون‌گذاری در نظام حقوق داخلی دانست.

قانون در معنای عام نیز به مفهوم مجموعه ضوابط و مقرراتی است که توسط مراجع ذی‌صلاح اعم از مجلس شورای اسلامی و سایر نهادهایی همچون هیأت

۱. اصل چهارم قانون اساسی:

«کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است».

دولت، وزیر، کمیسیون متشکل از چند وزیر (موضوع اصل ۱۳۸ قانون اساسی)^(۱)، شورای عالی انقلاب فرهنگی^(۲)، شورای عالی فضای مجازی^(۳)، مجمع تشخیص مصلحت نظام^(۴)، بخش نامه‌های رییس قوه قضاییه و سایر مقامات ذیصلاح به تصویب می‌رسد و در عین حال دارای ضمانت اجرا و اعتبار لازم اجرایی می‌باشند. در قانون اساسی ایران کلمه قانون در خصوص پاره‌ای از این موارد به کار رفته است. (محسنی و نجفی اسفاد، ۱۳۸۸: ۲۷، ۲۶) به عنوان مثال، آن دسته از مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام که در اجرای اصل ۱۱۲ قانون اساسی برای حل اختلاف مجلس و شورای نگهبان است، در مجموعه یک قانون عادی ظاهر می‌شود که این مصوبات

۱. اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی:

«علاوه بر مواردی که هیات وزیران یا وزیری مأمور تدوین آئین نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود، هیات وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تامین اجرای قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری به وضع تصویب نامه و آئین نامه بپردازد، هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیات وزیران حق وضع آئین نامه و صدور بخشنامه را دارد ولی مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد. دولت می‌تواند تصویب برخی از امور مربوط به وظایف خود را به کمیسیون‌های متشکل از چند وزیر واگذار نماید. مصوبات این کمیسیون‌ها در محدوده قوانین پس از تایید رئیس جمهور لازم الاجرا است. تصویب نامه‌ها و آئین نامه‌های دولت و مصوبات کمیسیون‌های مذکور در این اصل، ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی می‌رسد، تا در صورتی که آنها را بر خلاف قوانین بیاید با ذکر دلیل برای تجدید نظر به هیات وزیران بفرستد.»

۲. مستند به پاسخ امام خمینی (ره) در جواب نامه رییس جمهور وقت مبنی بر اینکه باید به ضوابط و قواعدی که شورای محترم عالی انقلاب فرهنگی وضع می‌نماید باید ترتیب اثر داده شود (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۹: ۱۷۱) قواعد مقرر شورای مزبور مثل قوانین معتبر است.

۳. همچنین در حکم رهبر معظم انقلاب اسلامی نسبت به دستور شورای عالی فضای مجازی آمده است که: «لازم است به کلیه مصوبات شورای عالی فضای مجازی ترتیب آثار قانونی داده شود، که بر این اساس مصوبات شورای مذکور نیز در حکم قانون است». (دستور تشکیل شورای عالی فضای مجازی و انتصاب اعضای حقیقی و حقوقی آن ۱۷/ اسفند ماه/ ۱۳۹۰)

۱۰. اصل یکصد و دوازدهم:

مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تامین نکند و مشاوری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می‌شود، اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌نماید. مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضا تهیه و تصویب و به تایید مقام رهبری خواهد رسید.

همانند قوانین عادی به اجرا درمی‌آیند. (هاشمی، ۱۳۸۹: ۵۵۹) یا قانون اساسی در اصل ۱۰۸^(۱) خود از تصویب قانون انتخابات و شرایط خبرگان توسط این نهاد یاد می‌کند.

البته باید توجه داشت بر اساس نظریه ولایت مطلقه فقیه، مشروعیت صلاحیت قانون‌گذاری مجلس و سایر نهادها در نظام ولایی، موقوف به رأی ولی امر مسلمین است (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۵۳؛ نوری و نصر اصفهانی، ۱۳۷۸: ۴۳۹). بند اول از اصل دوم، اصل پنجم و پنجاه و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز می‌تواند مؤیداتی بر پذیرش این نظر در نظام حقوق داخلی باشد.

نتیجه اینکه در نظام اسلامی، به صرف اینکه اشخاص بر اثر رأی برخی افراد به مجلس راه یابند، مجوز شرعی وضع قانون و اعمال محدودیت و امر و نهی را پیدا نمی‌کنند و نیز رأی‌دهندگان الزام شرعی به اعتنا و تبعیت از فرمان‌ها و مصوبات آنان را ندارند، مگر آنکه قانون‌گذاری و امر و نهی از ناحیه کسی که صاحب ولایت شرعی است به آنان تفویض شود. (واعظی، ۱۳۸۰: ۱۹۸)

با این دیدگاه لزوم مشروعیت کارگزاران در نظام اسلامی تأمین می‌گردد و در مورد مشروعیت مصوبات این کارگزاران علاوه بر موارد پیش گفته، طبق اصول چهارم و نود شش قانون اساسی، مشروعیت و عدم مغایرت این قوانین با موازین شرعی از طریق فقهای شورای نگهبان نظارت و تأمین می‌گردد.

در خصوص سلسله مراتب قوانین (به معنای عام) در نظام حقوق داخلی نیز بر اساس قانون اساسی و با توجه به اینکه اصل ۷۲ قانون اساسی مقرر می‌دارد، مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با قانون اساسی مغایرت داشته باشد و همچنین اینکه اصل ۹۶ بر این نکته تأکید دارد که شورای نگهبان باید عدم تعارض قوانین مجلس با قانون اساسی را احراز نماید، می‌توان تفوق و برتری قانون اساسی بر سایر قوانین را نتیجه گرفت. البته موازین شرعی مطابق اصل چهارم بر تمامی قوانین و

۱. اصل صد و هشتم:

قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان کیفیت انتخاب آنها و آئین نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرا آنان تصویب شود و به تصویب نهائی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هر گونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است.

مقررات و حتی اطلاق و عموم اصول قانون اساسی برتری دارند. در مرتبه بعد از قانون اساسی و صرف نظر از مصوباتی همچون سیاست‌های کلی نظام که در این نوشتار به آنها پرداخته نشد^(۱) قوانین عادی قرار دارند که در چارچوب اصل ۷۱ قانون اساسی به تصویب رسیده و به تأیید شورای نگهبان رسیده باشد.

همچنین بر اساس اصل ۱۳۸ قانون اساسی بنا به دلایل و مصالح گوناگون، در پاره‌ای از امور، تصویب مقررات بر عهده قوه مجریه قرار داده شده است که مطابق ذیل همین اصل و همچنین اصل ۸۵ قانون اساسی، دامنه چنین اقدامی نباید فراتر از قانون عادی باشد، یعنی مصوبات مذکور (که در قالب تصویب‌نامه، آیین‌نامه و ... تصویب می‌شود) نباید در تعارض با قوانین مجلس شورای اسلامی باشد. (محسنی و نجفی، ۱۳۸۸؛ ۳۳۱). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، سلسله مراتب میان قوانین به ترتیب قانون اساسی، قوانین عادی و مقررات دولتی خواهد بود.

۸- جمع‌بندی

مفهوم قانون معانی متعددی دارد و به طور کلی به مجموعه قواعد و مقررات الزام‌آوری اطلاق می‌شود که برای ایجاد نظم عمومی و تنظیم روابط جمعی در جامعه توسط مراجع ذی‌صلاح تصویب و ابلاغ می‌گردد. به اعتبارات مختلف، قانون به قانون طبیعی و موضوعه و همچنین به قانون اساسی و قوانین عادی و مقررات دولتی تقسیم می‌گردد.

در مورد مبنا و منشأ قانون دو مشرب وجود دارد که یکی متکی بر دیدگاه اسلامی و دیگری ناظر به حقوق موضوعه است. از منظر اسلامی یگانه حکم و قانونی که لازم الاتباع است قانون الهی است و تبعیت از پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و اله و ائمه علیهم‌السلام و در عصر غیبت از فقها نیز به حکم خداست که در آیه شریفه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (نساء-۵۹) مصرح است. لذا رأی اشخاص تأثیری در حکومت قانون الهی ندارد. (خمینی، ۱۳۹۱؛ ۴۵) در مقابل نگاه اسلامی، در حقوق موضوعه مبنای قانون، بنا بر نظریه قرارداد اجتماعی و نظم عمومی به حاکمیتی که برآمده از آراء

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص سایر هنجارهای الزامی در نظام حقوق داخلی و جایگاه آنها در سلسله مراتب قوانین رک: مدخل هنجار از همین دایرة المعارف

عمومی است، واگذار شده است و رأی اکثریت است که به امری وصف قانون می‌دهد، ولو اینکه اکثریت مخالف قانون الهی را اراده نمایند.

در عصر غیبت و در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز که ولایت امر و امامت امت بر عهده ولی فقیه است، طبق میثاق قانون اساسی و تأیید ولی فقیه، صلاحیت قانون‌گذاری به معنای خاص به مجلس شورای اسلامی اعطا شده و سایر نهادها نیز از صلاحیت مقررہ‌گذاری در چارچوب صلاحیت خود بهره‌مند شده‌اند. البته این قوانین باید در چارچوب احکام شرعی و قانون اساسی به تصویب برسند.

منابع پیشنهادی جهت مطالعه بیشتر

۱. راسخ، محمد، بنیاد نظری اصلاح نظام قانون‌گذاری، دفتر مطالعات حقوقی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱
۲. راسخ، محمد، ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون، مجلس و پژوهش، سال سیزدهم، شماره پنجاه و یکم، ۱۳۸۵
۳. شفیعی سروستانی، ابراهیم، فقه و قانون‌گذاری، آسیب‌شناسی قانون‌گذاری در نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۸۱
۴. فلاح زاده و دیگران، علی‌محمد، تفکیک تقنین و اجرا: تحلیل مرزهای صلاحیت تقنینی در روابط قوای مقننه و مجریه، معاونت تدوین، تنقیح و انتشارات قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، ۱۳۹۱
۵. کدخدایی، عباسعلی، جواهری تهرانی، محمد، حاکمیت قانون و ولایت مطلقه فقیه، تهران: دادگستر، چاپ اول، ۱۳۹۱
۶. مهر پور، حسین، دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲
۷. هارت، هربرت، مفهوم قانون، ترجمه محمد راسخ، تهران: نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۹۰

منابع و مآخذ

۱. امین، سید حسن، تاریخ حقوق ایران، تهران: دایره المعارف ایران‌شناسی، چاپ اول ۱۳۸۶
۲. بادامچی، حسین، آغاز قانون‌گذاری تاریخ حقوق بین‌النهرین، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۲
۳. پژوهشکده حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین علوم انسانی دانشگاه، ۱۳۸۱
۴. خمینی، سید روح‌الله، ولایت‌فقیه، تهران، موسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۹۰
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: نشر گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۸
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: نشر گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۷۲
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مقدمه عمومی علم حقوق، تهران: نشر گنج دانش، ۱۳۸۴
۸. جوادی آملی، عبدالله، حق و تکلیف در اسلام، نشر اسراء، ۱۳۹۰
۹. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۵
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، ولایت‌فقیه ولایت فقاقت و عدالت، قم، نشر اسراء، چاپ پانزدهم، ۱۳۹۲
۱۱. جوان‌آراسته، حسین، مبانی حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۳
۱۲. درودی، مجتبی، سلسله‌مراتب قانون‌گذاری در نظام اداری اسلامی، فصلنامه اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، شماره یک، ۱۳۹۰
۱۳. دوگی، لئون، دروس حقوق عمومی، ترجمه: ویژه، محمد رضا، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۸۸
۱۴. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷
۱۵. راسخ، محمد، بنیاد نظری اصلاح نظام قانون‌گذاری، دفتر مطالعات حقوقی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴

۱۶. روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی، ترجمه: غلامحسین زیرک‌زاده، تهران، انتشارات شرکت سهامی چهر، ۱۳۵۸
۱۷. رنه دیوید، کامی ژوفره اسپونیزی، درآمدی بر حقوق طبیعی و دو نظام بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه سید حسین صفایی، تهران: نشر میزان، چاپ هفتم، ۱۳۸۷
۱۸. شفیع سرورستانی، ابراهیم، فقه و قانون‌گذاری، آسیب‌شناسی قانون‌گذاری در نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۸۱
۱۹. صدر، سید محمدباقر، اقتصادنا، دفتر تبلیغات اسلامی، قم: چاپ اول، ۱۴۱۷
۲۰. صدر، محمدباقر، المعالم الجديده للاصول، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر، ۱۳۷۹
۲۱. صالح، علی پاشا، مباحثی از تاریخ حقوق دور نمائی از روزگار پیشین تا امروز، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸
۲۲. صانعی، پرویز، حقوق و اجتماع، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱
۲۳. طباطبائی، سید محمدحسین، میزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴
۲۴. طباطبائی، سید محمدحسین، شیعه در اسلام، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶
۲۵. عمید زنجانی، عباسعلی، کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مجلد، چاپ سوم، ۱۳۸۳
۲۶. فیرحی، داوود، فقه و سیاست در ایران معاصر، تهران: نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۹۱
۲۷. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳
۲۸. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶
۲۹. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۹
۳۰. کاتوزیان، ناصر، کلیات حقوق، نظریه عمومی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹
۳۱. کاظمینی، سید محمد حسین و اصلانی، فیروز، مفهوم حاکمیت قانون و برداشت از آن با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، دوره ۸، شماره ۲۶، ۱۳۹۰

۳۲. کوهی اصفهانی، کاظم، صلاحیت مجلس شورای اسلامی در امر تقنین: مطلق یا مقید، فصلنامه بررسی‌های حقوق عمومی، شماره ۲، ۱۳۹۱
۳۳. مدنی، سید جلال‌الدین، مبانی و کلیات علم حقوق، تهران: پایدار، چاپ پنجم، ۱۳۷۷
۳۴. محسنی، فرید و نجفی اسفاد، مرتضی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، چاپ هشتم، ۱۳۸۸
۳۵. مشکینی، علی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، چ ۶، قم: نشر الهادی، ۱۳۷۴ ش
۳۶. مصباح یزدی، محمدتقی، نظریه سیاسی اسلام، قم: موسسه امام خمینی (ره)، جلد یک، چاپ اول، ۱۳۷۷
۳۷. مصباح یزدی، محمدتقی، حکومت اسلامی و ولایت فقیه، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹
۳۸. مصباح یزدی، محمد تقی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸
۳۹. مظفر، محمد رضا، أصول الفقه، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۳۰ ق.
۴۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: امیر کبیر، چاپ بیست و پنجم، ج ۲، ۱۳۸۸
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین شرح نهج البلاغه، تهران، دارالکتب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸
۴۳. مهرپور، حسین، مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دادگستر، ۱۳۸۷
۴۴. طباطبائی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اداری، تهران: سمت، چاپ هفدهم، ۱۳۹۰
۴۵. طباطبائی مؤتمنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۵
۴۶. منتسکیو، شارل، روح القوانين، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲
۴۷. نائینی، محمدحسین، تنبیه الامه و تنزیه المله، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲
۴۸. نوری، محمد و نصر اصفهانی، علی، حکومت اسلامی در فقه شیعه، کنگره امام خمینی و اندیش حکومت اسلامی، دفتر چهارم، ۱۳۷۸
۴۹. نیچه، فردریش، فلسفه در عصر تراژیک، ترجمه مجید شریف، تهران: جامی، ۱۳۸۶
۵۰. هابز، توماس، لویاتان، ترجمه حسن بشیریه، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۰
۵۱. واعظی، احمد، حکومت اسلامی، قم، مسامیر، چاپ اول، ۱۳۸۰

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود
را ایفا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزهشکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد قمری،
کوچه شهید دهقانی نیا (خسرو سابق)، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir